



دوفصلنامه علمی پژوهش‌های مابعدالطبیعی،
سال سوم، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۴۰۱

تحلیلی بر رساله «خواص الحروف» ابن مسرّه آندلسی موسس مکتب «المریه»^۱

غلامحسین خدري^۲

چکیده

محمد بن عبدالله بن مسره بن نجیح القرطبی (۲۶۹-۳۱۹ق) از اولین متفکران، فیلسوفان و عارفان مسلمان شناخته شده در حوزه آندلس است که توانست در غرب جهان اسلام شاکله و بنیان‌های مکتب فلسفی-عرفانی «المریه» را پایه‌گذاری نماید. کشف اخیر دو رساله به‌دست آمده از وی در کتابخانه چستریتی دویلین توسط محمد کمال ابراهیم جعفر، نشان دهنده نمونه‌های آغازین تفکر نظری منحصربه‌فرد در آندلس است. وی متقدم بر ابن عربی با غور در معانی نمادین حروف مقطعه قرآنی به‌مثابه رموزی ناظر بر عالم هستی، پیش‌گام در بیان سنت رمزی مبتنی بر ارتباطی تکوینی میان کتابت و سخن وحی با تمامی مخلوقات در عالم است. حروف عربی در نظر وی مشابه سهل التستری، اصول‌الاشیاء هستند. این حروف صادر شده از وحی صرفاً عناصری قرار-دادی در زبان معمولی نیستند، بلکه سرچشمه گوهری اصیل می‌باشند که عالم هستی، از آنان زاده می‌گردد. بدین ترتیب سخن وحی از یک‌سو ماده اولیه و از دیگر سوی جوهری ملکوتی است و در نتیجه همه موجودات در بعد کیهانی، کتاب حق هستند. این تحقیق بنای آن دارد که با تبیین روان از مفاد

^۱. مقاله پژوهشی، تاریخ دریافت: تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۱، تاریخ تایید ۱۴۰۱/۱/۲۷.

^۲. دانشیار گروه فلسفه، کلام و اخلاق دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (gh.khedri@pnu.ac.ir)

است و در نتیجه همه موجودات در بعد کیهانی، کتاب حق هستند. این تحقیق بنای آن دارد که با تبیین روان از مفاد رساله خواص الحروف (رساله‌ای در باب نقش و جایگاه عرفانی «حروف» در حقیقت وجود و هستی) که طولانی‌تر از دیگر رساله (الاعتبار) وی است و مبین سنت پیچیده و رمزآلودی از اندیشه‌های اعتزال، تصوف، نوافلاطونی، باطنی‌گرایی، بخصوص برخی ویژگی‌های تعالیم اسماعیلی - شیعی، در حاق اندیشه‌های وی، می‌باشد، سهمی را در بازخوانی این سنت رمزی به خود اختصاص دهد.

کلمات کلیدی: ابن مسره، خواص الحروف، آندلس، فلسفه، عرفان، تصوف.

۱. مقدمه

محمد بن عبدالله بن مسره زاده ۲۶۹ هجری مصادف با ۸۸۳ میلادی در کوردوبا^۱ (قرطبه در آن زمان مرکز قدرت و پایتخت بنی امیه بود) از متقدمین فلاسفه، متفکران و عارفان آندلسی است که اطلاعات بسیار کمی درباره زندگینامه وی در دسترس محققان قرار گرفته است. از آنچه به ما رسیده، این مقدار است که وی دانش دینی - اش را مدیون تعلیمات اساسی اعتزالی پدرش، که به‌عنوان تاجر به بصره در شرق جهان اسلام سفر می‌کرد، می‌باشد. هنگامی که پدرش در سال ۲۸۶ هجری مصادف با ۸۹۹ میلادی در مکه درگذشت، وی هفده سال بیشتر نداشت.^۲ ابن مسره در ابتدایی‌ترین و نیز مهم‌ترین مرحله‌تطور فلسفی - عرفانی آندلسی قرار دارد. حرکت مستمر و تکاملی این حکمت عرفانی، اکنون در آندلس کاملاً شناخته شده و ثمرات

۱. کوردوبا یا قرطبه به اسپانیایی: Córdoba و به انگلیسی Cordova شهری در منطقه آندلس در جنوب

اسپانیا و مرکز استان کوردوبا در اسپانیا است.

۲. نک: (ابن فرضی، ۱۹۶۴، صص ۲۱۷-۲۱۸؛ آسین پالاسیوس، ۱۹۱۴، صص ۳۰-۳۱).

تحلیلی بر رساله «خواص الحروف» ابن مسره آندلسی / غلامحسین خدری/ ۵۱۵

فوق‌العاده‌ای نیز به همراه داشته که یکی از آن‌ها، زمینه‌سازی و تأثیرگذاری بر شکل‌گیری اندیشه‌های فیلسوف و عارف مشهور جهان اسلام «محمی‌الدین ابن عربی آندلسی» (۵۶۰-۶۳۸ق/۱۱۶۵-۱۲۴۰ م) است. ابن حزم، ابن باجه، ابن طفیل، ابن عریف، ابن سبعین و ابن رشد آندلسی، از دیگر حکیمان، عارفان، متصوفان و الهی-دانان معروف غرب جهان اسلام هستند که امکان شناخت این جریان حکمی و عرفانی بدون بازخوانی پشتوانه فکری آن‌ها یعنی اندیشه‌های ابن مسره آندلسی، غیرممکن است. در حقیقت ابن مسره در ابتدایی‌ترین مرحله توسعه فلسفی-عرفانی آندلسی، اعم از اسلامی یا یهودی قرار می‌گیرد. فلسفه عرفانی در آندلس، که اکنون به خوبی شناخته شده، ثمرات فوق‌العاده‌ای به همراه داشت، چنان‌چه در عالم اسلامی بدان اشارت رفت، تأثیرات روشنی بر عارفان اسلامی گذاشت و البته در سنت یهودی با ظهور قباله (قرن دوازدهم و سیزدهم میلادی به بعد) به اوج خود رسید. درک ماهیت و توسعه این دو سنت، عرفان ابن عربی و سنت قباله، بدون دنبال کردن مسیر آنان در گذشته، یعنی ابن مسره، امری محال است (خدری، ۱۳۹۱، ص ۵۵-۵۹).

به نظر بعضی از مورخان و محققان، علاقه به فلسفه و علم در قرن سوم در زمان حکومت محمد بن عبدالرحمن (۲۷۳-۲۳۸ق) در اسپانیا آغاز گردید (اندلسی، ۱۹۱۲م، ص ۶۴). ابن مسره در اواخر دوره امویان، اندیشه فلسفی را در غالب «فلسفه‌های نوافلاطونی» وارد آندلس کرد و اولین گام را به سوی «عقل‌گرایی» در غرب جهان اسلام برداشت. البته در دوره «مرابطین»، «ابن باجه» (۴۹۸-۵۳۲ق/۱۰۹۵-۱۱۳۸م) که در رسائل خود، به‌طور دقیق مراتب عقل‌مشایی و اتصال به عقل فعال را

شرح داده بود، گام‌های اساسی را به سمت اندیشه محض فلسفی برداشته و بر اهمیت عقل قبل از شرع تأکید فراوان داشت. ابن عریف محدث و صوفی مشهور آندلسی (۴۸۱-۵۳۶ق/ ۱۰۸۸-۱۱۴۱م) و پس از وی نیز گام‌های بعدی را «ابن طفیل» (۵۰۶-۵۸۱ق/ ۱۱۱۰-۱۱۸۵م) برداشته و در راستای تداوم این جریان حکمی، بر استقلال عقل انسان اصرار ورزید. ابن عربی (۵۶۰-۶۳۸ق/ ۱۱۶۵-۱۲۴۰م) فیلسوف و عارف بزرگ و نام‌دار آندلسی، زاده مرسیه در جنوب شرقی آندلس، نقطه اوج حکمت و فلسفه عرفانی به شمار می‌رود. در تداوم این سیر حکمی، به ابن سبعین^۱ فیلسوف و عارف مشهور قرن هفتم هجری قمری (۶۱۴-۶۶۹ق/ ۱۲۱۷-۱۲۶۹م) ملقب به مرسی و رقوطی آندلسی می‌رسیم که به شدت وی با فارابی و ابن سینا مخالف بود و تلاش طاقت‌فرسایی نمود که با بالا رفتن از نردبان وجود و تداوم سنت عارفان مسلمان، بتواند بر غنای این سنت حکمی در غرب و شرق عالم اسلام و بلکه جهان فکر و اندیشه افزوده و بر آن تاثیرگذار باشد. سرانجام این که «ابن رشد» (۵۲۰-۵۹۲ق/ ۱۱۲۶-۱۱۹۸م) گام نهایی را برداشته و عقل را به‌عنوان یگانه منشأ اندیشه صحیح در هر زمینه معرفی کرده و اندیشه آزاد فلسفی را به‌عنوان تنها راه درست کسب معرفت به جهانیان عرضه داشت. وی به‌واسطه آموزه‌های شیوا و زندگی زاهدانه‌اش، جمعیتی

^۱ . عبدالحق بن سبعین (۶۱۴ - ۶۶۹ق/ ۱۲۱۷-۱۲۶۹م) فیلسوف و عارف اهل آندلس. فردریک دوم سؤالاتی را برای او فرستاد و او جواب آن‌ها را در رساله‌ای به نام المسائل الصقلیة جمع‌آوری کرد. در زمان وی، نام او در اروپا معروف شد، به حدی که پاپ واتیکان در زمان وی گفته بود که «هیچ‌یک از مسلمانان هم چون او در مورد خداوند دانا نیست» (ابن الخطیب، ۱۴۲۴، ص ۳۴).

تحلیلی بر رساله «خواص الحروف» ابن مسره آندلسی / غلامحسین خدری / ۵۱۷

را مجذوب خود ساخته و پیروانی یافت که در کوهستان‌های اطراف قرطبه^۱ به چله‌نشینی می‌پرداختند و از این رو به «الجبلی» ملقب گشتند. آثار اصلی ابن مسره مفقود بودند تا اینکه در سال ۱۹۷۲ میلادی دکتر محمد کمال ابراهیم جعفر استاد فاضل دانشگاه قاهره، دو مورد از رسائل وی یعنی *خواص الحروف* و رساله‌ای در باب تفکر یا رساله الاعتبار را در نسخه شماره ۳۱۶۸ از مجموعه چستریتی در کتابخانه دبلین ایرلند کشف نمود. سپس کمال ابراهیم این کتاب‌ها را در سال ۱۹۷۸ میلادی منتشر کرد. با این حال، مدتی طول کشید تا این آثار مورد توجه جهانیان قرار گیرد. پس از انتشار اولیه این دو اثر توسط دکتر کمال ابراهیم جعفر، این کتاب‌ها توسط جی کنی (J. Kenny) و گاریدو کلمنته (Garrido Clemente) تجدید چاپ شدند.

از جمله ویژگی‌های بارز تصوف در آندلس تلاش و کوششی است که حکیمان برای جمع میان شریعت و حکمت نظری به کار بستند که تنها جلوه‌ای از آن در اثر ماندگار ابن طفیل که همان حی بن یقظان است به ظهور رسید. در نظر وی حی رمزی است برای عقل، و یقظان رمزی است که از خداوند حکایت دارد. از مهم‌ترین هدف‌های این کتاب جمع میان عقل و دین است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۶، ص ۳۶۴). سرانجام ابن مسره به سال ۳۱۹ هجری پنجم شوال مصادف با ۹۳۱ میلادی در حالی که حدود پنجاه سال بیشتر از عمر گران‌بهایش نگذرانده بود، در قرطبه (زادگاهش) چشم از جهان فرو بست (ابوریان، ۱۹۹۴، ص ۲۰۹).

۱. اماره قرطبه به حکومت مستقل از خلافت اسلامی اطلاق می‌شود که توسط تیره‌ای از امویان از سال ۷۵۶ ق تا ۹۲۹ ق در آندلس حکومت می‌کردند.

۲. تالیفات و آثار منسوب به ابن مسره آندلسی

بر اساس منابع شناخته شده تاکنون هفت عنوان کتاب و رساله را به ابن مسره نسبت داده‌اند که این هفت عنوان تنها با شش اثر مطابقت دارند و از میان آنان نیز تنها دو اثر (خواص الحروف و اعتبار) انتساب‌شان به وی قطعی شده است. تعیین اصالت آثار او کار بسیار دشواری است. دست کم سه عنوان از آثار او ناپدید شده‌اند و یک اثر جعلی نیز به خطا به او نسبت داده شده است. ابن عربی در فتوحات مکیه (ابن عربی، ۱۳۲۹ق، ج ۲، ص ۵۸۱) از آثار وی با نام کتاب الحروف یاد می‌کند، چنان‌چه ابن سبعین نیز در رساله قشیریه‌اش از آن بدین نام یاد کرده است. ابن آبار نیز در کتاب التکمله از رساله اعتبار با عنوان التبصره یاد کرده است. توحیدالموقنین اثر دیگر منسوب به ابن مسره است که در آن از صفات و نسبت آن با ذات الهی بحث می‌شود. ابواسحق بن رهاق ابن المره استاد ابن سبعین در شرحش بر کتاب ارشاد الجوینی از آن نام برده است که تا کنون یافت نشده است (کامل، ۱۹۹۳م، صص ۲۲-۲۳). بر اساس گفته ابن حزم چنین برمی‌آید که برخی از آثار ابن مسره تا قرن پنجم قمری موجود و در دسترس بوده است (ابن عربی، ۱۳۲۹ق، ج ۵، ص ۱۴).

آثار منسوب به ابن مسره عبارت‌اند از:

۱) کتاب خواص الحروف که بارها توسط ابن عربی در آثارش با عنوان کتاب الحروف نام برده شده است.^۱

۲) کتاب رساله الاعتبار که احتمالاً همان کتابی است که ابن آبار با عنوان جایگزین به عنوان کتاب التبصره از آن نام برده است.

^۱. نام کامل رساله این است: رساله خواص الحروف و حقائقها و أصولها.

تحلیلی بر رساله «خواص الحروف» ابن مسره آندلسی / غلامحسین خدری/ ۵۱۹

۳) مختصر مدون مالکی که در حوزه حقوق است و ابن مسره به سبب ارتباطش با برجستگان فقه مالکی (فقه مالکی سیطره تمام در آن دوران داشت)، آموزش‌های متداول در آندلس آن روزگار و نیز تخصیص برخی آثار به فقه مالکی، می‌تواند به‌عنوان یکی از عالمان به فقه مالکی نیز شناخته شود.

۴) توحیدالموقنین که این عنوان به‌ویژه به‌سبب ارجاعاتی است که در شرح و تفسیری از ارشاد اثر الجوینی^۱ توسط یکی از اهالی صوفیه به نام ابو اسحاق وجود دارد.

۵) کتاب التبین که این اثر به‌ویژه به دلیل اشارات شمس‌الدین القرطبی در تذکره چنین شناخته شده است. بنابر آنچه وی نوشته است، این اثر شامل حدیثی است درباره روز قیامت که توسط ابن مسره بیان شده و او آن را از پدرش نقل کرده است.

۶) الغریب که این دست نوشته نیز به ابن مسره نسبت داده می‌شود و توسط محقق ترک کشف شده است. هر چند در جایی دیگر کلمنته توضیح داده که این اثر در حقیقت توسط یک صوفی در قرن یازدهم به نام ابن خمیس الجبوری نوشته شده است (Celemente, 2006, P.150-154).

۳. ویژگی‌های مکتب فلسفی - عرفانی ابن مسره معروف به «مکتب المریه»

شهر «مریه» در دوران مرابطین، مرکز مهم تصوف در آندلس بود. اهمیت این شهر در حرکت علمی‌ای که در سرزمین آندلس به راه افتاد، بسیار چشمگیر و درخور توجه است؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از بزرگان علم، تفکر و عرفان اسلامی در این دوره و در این شهر می‌زیستند. این

۱. عبدالملک بن عبدالله بن یوسف جوینی (۴۱۹ قمری مصادف با ۱۰۲۸ میلادی - ۴۷۸ قمری مصادف با ۱۰۸۵ میلادی) مشهور به امام الحرمین جوینی متکلم، دانشمند و فقیه مسلمان شافعی مذهب، از مدرسین معروف نظامیه نیشابور بود. او شاگردانی بسیاری را درس داد.

پیشرفت در حوزه‌های اقتصادی، ادبی، هنری و علوم نظری و عملی بود. در این میان، مکتب فلسفی - عرفانی ابن مسرّه، مهم‌ترین تأثیر را داشته است.

اندیشه‌های ابن مسرّه پس از وفات وی به حیات خود ادامه داده و مکتب فکری‌ای با عنوان «مکتب المریه» با محوریت اندیشه‌های وی تأسیس شد که به مدت بیش از یک قرن هم به حیات خود ادامه داد. آنچه باعث شد اندیشه‌های ابن مسرّه پس از مرگش، با وجود تکفیرها و طرد شدن از جانب مشرّعان و فقهای زمانه، همچنان بسط و گسترش یابد، آثار مکتوب به جای مانده از وی، تعلیمات شفاهی شاگردانش و نیز روش زهد و ریاضت وی بود که هاله‌ای از تقدیس و تکریم را در اواخر عمر برایش به وجود آورده بود. در این میان، حمایت‌های حاکم وقت الحکم دوم که علاقه‌ای وافر به حکمت و فلسفه داشت نیز بی‌تأثیر نبود. پس از مرگ ابن مسرّه، فضای فرهنگی آندلس، با ورود آثار مهم و نادر اندیشه یونانی و نیز آثار فاخر ادبیات عرب به آن‌جا توسط حاکم فرهیخته آن دوره رشد یافته و اندیشه‌ورزان و دانش‌دوستان آن روزگار، با فراغ خاطر به سراغ آثار یونانی رفته و به مطالعه فلسفه یونانی پرداختند. به بیان دیگر، اقبالی که اندیشه‌های ابن مسرّه پس از مرگ وی داشتند، مصادف با رنسانسی بود که در حوزه‌های مختلف علوم طبیعی و نظری به راه افتاد و عرصه را برای رشد و گسترش آراء حکمی وی فراهم کرد (پالاسیوس، ۱۹۱۴م، ص ۱۷۰).

این‌که ابن مسرّه مؤسس مکتب خاصی بوده یا نه، مساله‌ای است که بایستی مورد توجه قرار گیرد. در این میان، پالاسیوس از جمله محققانی است که مدعی وجود چنین مکتبی شده است؛ اما در مقابل، آقای عقیفی وجود چنین مکتبی را محرز ندانسته و به آن با دیده شک می‌نگرد. عقیفی اشاره می‌کند: پالاسیوس با استناد به آنچه که درباره ابن مسرّه در *الفتوحات المکیه* و *الفصل* و ... آمده است، تصور نموده است که ابن مسرّه دارای جریان فکری و مدرسی بوده

تحلیلی بر رساله «خواص الحروف» ابن مسره آندلسی / غلامحسین خدری/ ۵۲۱

است و مدعی می‌شود که مدرسه‌ای در شهر المریه، ظهور نموده است که در تکوین فلسفه ابن عربی مؤثر بوده است، اما این امر ادعایی بی‌اساس است و لاقلاً به لحاظ تاریخی مورد اعتماد نیست (عفی‌فی، ۱۳۷۰، ص ۶۸). وی حتی در کتاب *الفلسفه الصوفیه عند محیی‌الدین بن عربی* سعی دارد ادعای پالاسیوس در تأثیرپذیری ابن عربی از ابن مسره را نیز مبالغه‌آمیز نشان دهد و کوشش می‌کند تا مصادر تفکرات ابن عربی را به نحوی دیگر تبیین نماید (عفی‌فی، ۱۹۶۷م، ص ۲۶۵). اما برخلاف بیانات دکتر عفی‌فی، شواهدی وجود دارد که با استناد به آن‌ها می‌توان مدعی وجود چنین مکتب فکری و یا لاقلاً جریان فکری منتسب به ابن مسره شد، به طوری که در برخی آثار به وجود همین جریان فکری منتسب به ابن مسره، اشاره شده است. از جمله آن که ابن‌الآبار از کتابی یاد می‌کند که درباره اخبار ابن مسره و اصحاب و جریان فکری وی به نگارش درآمده است.^۱ از طرف دیگر، در آثار ابن‌الآبار، ابن فرضی و ابن‌بشکوال از افرادی نام برده شده است که به مذهب ابن مسره منتسب بوده‌اند و حتی ابن‌بشکوال، از شخصی به نام عبدالوهاب بن منذر یاد می‌کند که منتسب به مذهب ابن مسره بوده و حدود یک قرن پس از ابن مسره وفات یافته است (ابن بشکوال، ۱۹۵۵م، ص ۳۶۱)؛ همچنین المقری در رساله‌ای که درباره فضایل آندلسیان نوشته، اشاره به کثرت تابعان ابن مسره می‌کند (*المقری التلمسانی* ۱۴۱۹ق ج ۴، ص ۲۲). از دیگر شواهد آن است که در یکی از کتب کهن به نام «الفرق و التواریح» که نویسنده آن مجهول اما منسوب به غزالی است و در سال ۵۴۰ ق نگاشته شده است، اشاره به فرقه‌ای به نام «مسریه» شده است و مؤلف کتاب مذکور، در مورد ایشان چنین می‌گوید: «پیروان ابن مسره‌اند که گفته است: نبوت امری است مکتسب، به طوری که چون

^۱ . به نظر می‌رسد که این کتابی که اکنون از آن اطلاعی نداریم، از منابع ابن‌الآبار در شناسایی شاگردان ابن مسره بوده است: ابن‌الآبار محمد بن عبد الله، ۱۹۶۹م، ج ۳ ص ۱۲.

کسی به غایت صلاح برسد، نبوت و رسالت را درک تواند کرد.^۱ از شواهد مذکور معلوم می‌شود که جریان فکری مستمر و منسوب به ابن مسرّه وجود داشته است، اما در مورد این که این جریان فکری چقدر استمرار داشت، اطلاعاتی در دست ما نیست و با اطلاعاتی که در دست داریم، نمی‌توان سلسله مشخصی با جزمیت و قطعیت را میان ابن مسرّه و ابن عریف و ابن عربی معین نمود و ادعا کرد که ابن عریف^۲ از شاگردان مدرسه و مکتب ابن مسرّه بوده و او هم متعاقباً استاد ابن برجان و وی هم استاد ابن عربی بوده است. البته پالاسیوس خود تصریح می‌کند که بعد از اسماعیل الرعینی (شاگرد ابن مسرّه)، ما از مدرسه ابن مسرّه چیزی نمی‌دانیم، اما مدعی می‌شود که المریه پس از مرگ اسماعیل، مبدل به مرکز صوفیه بدعت گذار یا وحدت وجودی شد (پالاسیوس، ۱۹۱۴م، ص ۲۰۹).

به نظر می‌رسد ادعای وی (پالاسیوس) در مورد اینکه المریه مرکز صوفیه شد، چندان متقن نیست و سندی را هم در این زمینه نقل نکرده است و از طرفی دیگر، ما در آثار ابن مسرّه و نقل قول دیگران از عقاید وی، امری را که دال بر اعتقاد وی و شاگردانش به وحدت وجود باشد، نیافتیم، بلکه برخلاف این عقیده نیز سخن گفته است و ابن مسرّه در رساله *خواص الحروف*

^۱ . هروی نجیب مایل درباره کتاب الفرق و التواریخ، ص ۹۴-۱۰۶.

^۲ . ابوالعباس احمد بن محمد بن موسی بن عطاءالله صنهاجی (۵۳۶-۴۸۱ ق)، فقیه، محدث و صوفی مشهور آندلسی الاصل می‌باشد. او از قبیله صنهاجه و خود از مردم المریه بود. در میان پیروان او می‌توان از کسانی همچون ابوبکر بن رزق و ابوالعباس آندرشی نام برد که از دست او خرقه پوشیده‌اند و ابو عبدالله غزال که شیخ محیی‌الدین ابن عربی بود و ابوالریع کفیف مرقی از مریدان او بوده‌اند. جزئیات طریقه صوفیانه ابن عریف دقیقاً بر ما روشن نیست. همین قدر می‌دانیم که شهر المریه در آن هنگام، از مراکز مهم تصوف در آندلس بوده و بنابراین، احتمالاً او از مکتب ابن مسرّه متأثر بوده است (محمد کاظم موسوی بجنوردی، ۱۳۶۷، ج ۴، صص ۲۸۶-۲۸۷).

خودش، اشاره به مابین ذاتی حق تعالی و مخلوقات می‌کند. در هر حال جریان مستمر فلسفه عرفانی آندلسی توسط ابن طفیل، ابن عریف و ابن عربی مدیون اندیشه‌های وی است. سبک و سیاق *فصوص الحکم* اثری که در آن فلسفه و عرفان کاملاً با هم پیوند خورده است، خیلی زودتر از محی‌الدین در آثار ابن مسره قابل رصد است و از آن‌جا که ابن عربی در جهان معرفت به‌عنوان یک صوفی و عارف شناخته شده است، به وزان مشابهت، ای‌بسا بتوان ابن مسره را هم یک صوفی و عارف نامید.

۴. تحلیلی اجمالی از رساله اعتبار و خواص الحروف

بی تردید، انتخاب خاص ابن مسره از اصطلاح «اعتبار» در عنوان اثر، دست کم در تنها نسخه‌ای که می‌شناسیم، به معنای واکنش، تأویل، انتقال و عبور کردن یا تفویض از معنای لغوی آن در میان اهالی فلسفه و صوفیان پیشی می‌گیرد. مورد استفاده از کلمه عبرت و اعتبار در معنای اولیه هفت بار در سوره‌های مختلف قرآن به کار برده شده و بر آن ترغیب شده است (مثل سوره حشر آیه ۱۲ و سوره یوسف آیه ۱۱۱^۲) که در آن‌ها خداوند انسان را به اعتبار (عبرت گرفتن) دعوت می‌کند. معنای اولیه و واژه‌نامه‌ای ریشه این اصطلاح «عبور» است. عبور یا گذشتن از یک مکان به مکان دیگر می‌باشد. بدین‌سان عبرت بیان گذرگاهی است از ایده به قاعده و تعبیر تأویل به‌طور خاص در علم تعبیر خواب، بازگرداندن خواب به معنای اولیه آن است. «اعتبار» در این‌جا به تأویل شخصی اشاره دارد. تأویل یا تعبیر همان گذراندن چیزی از جایگاه بیان و آشکارگی به جایگاه معنا و درونی‌سازی شخصی است. اگر ما این تفاوت جزئی را به حساب آوریم، «معتبر» تأویل‌گری است که این انتقال را به انجام می‌رساند. کسی که ابژه را از

^۱. فاعتبروا یا اولی الابصار.

^۲. لقد کان فی قصصهم عبره لاولی الالباب.

طریق تاویل کردن و تحت نظر خود از یک سطح یا قلمرو به سطح دیگر، از حیثه و ساحت حسی و تجربی به قلمرو عقلانی، از بیان ظاهر و آشکار به معنا انتقال می‌دهد، درحالی‌که نشان نگاه ویژه خود را که همانا نزدیکی به قلب اوست، نیز بر آن نهاده است.

در رساله/عبار عمده تلاش وی بر آن است تا نشان دهد که راه‌های عقل و وحی در خاتمه به یک جا ختم می‌گردند. در حقیقت دین و فلسفه گرچه دو مسیر متفاوت‌اند اما غایت و هدفی واحد را دنبال می‌کنند. اگر دین مسیرش از بالا به سمت پایین است، در مقابل عقل هم در یک مسیر مستدرجی و پلکانی از پایین شروع و بالمال به همان غایت دین ختم می‌گردد. فیلسوف و پیامبر هر دو جستجوگر حق بوده و هدایت‌گر به سمت خیر و کمال هستند. در اندیشه ابن‌مسره مفهوم عقل با ایده دل، خلوص، الهام، بصیرت و نزدیکی به خالق مرتبط است. عقل قادر نیست به تنهایی و به شیوه‌ای مکانیکی از میان زنجیره‌ای از قیاس‌های منطقی، که در روند استنتاج به درستی عمل می‌کنند و بر اساس پیش‌فرض‌های مطمئن منطقی ما را به شکلی خودکار به حقایق اولیه رهنمون می‌شوند، عمل کند. ابن‌مسره همان‌گونه که از آثارش برمی‌آید نوعی «عقل الهام شده» را پیش‌روی ما می‌نهد که توسط وحی راهنمایی می‌شود و با کلام هم‌زمان است، چرا که از آن برمی‌خیزد و با آن منطبق است. بدین‌سان واکنش تفسیرگر (نظاره‌گر) نزد وی، که همان فیلسوف متأمل و مستبصر ماست، همچون پیامبر بازگشتش به سرچشمه وحی توسط خود وحی است.

در اندیشه ابن‌مسره تفکر کامل و در نهایت حقیقی بدون عطف به رسالت امکان‌پذیر نیست. با این وجود، وی تفسیر شخصی را که هر دریافت‌کننده وحی به ناچار آن را موجودیت می‌بخشد، برای صعود از پلکان با روشی مشخص که در ارتباط با شخص اوست و از طریق خوانش بدان نائل شده که همانا درک، فهم و درونی‌سازی او از کتاب مقدس است، ممکن

تحلیلی بر رساله «خواص الحروف» ابن مسره آندلسی / غلامحسین خدری/ ۵۲۵

می‌داند. اما محوریت رساله خواص الحروف همانا تأویل حروف مقطعه در قرآن است. ابن مسره در این رساله اشاره می‌کند که قرآن از جهت ذات حق تعالی به صورت واحد و اجمالی است و از جهت خلق است که به صورت تفصیل درمی‌آید. وی می‌گوید که علم قرآن عبارت است از فهم و ادراک اسماء و با اشاره به این روایت شریف که: در روز رستاخیز به قاری قرآن گفته می‌شود که بخوان و بالا برو؛ چه این که تو در بالاترین مرتبه هستی می‌باشی. همچنین مراتب بهشت برابر با آیات قرآن و تعداد اسماء الهی است که هر مرتبه خود دارای مراتبی است. در نتیجه اسماء خداوند نیز دارای درجات و مراتبی هستند، جز اسم اعظم که خود جامع اسماء و صفات علوی الهی و منبع افاضه رحمت بر مخلوقات است و دیگر اسماء الهی ذاتا درجات و مراتب و اتصال و انفصال‌های خاص خود را دارند. برخی عام و برخی دیگر خاص هستند و از میان آن‌ها فراگیرترین و کلی‌ترین اسم «بسم ا... الرحمن الرحیم» است که نخستین، عالی‌ترین و ارجمندترین مرتبه علم را تشکیل می‌دهد و مشتمل بر لطایف قرآن و معانی دقیق آن است، زیرا متشکل از اسم مضمَر است که از طریق آن خداوند چنان که سزاوار است شناخته می‌گردد و از «الوهیت» عموم اسماء الهی و از «رحمان» انقسام صفات الهی و از «رحیم» ظهور و بروز و تجلی آن‌ها در درجات و مراتب مختلف حاصل می‌آید. ترکیب اسم مضمَر و الوهیت، حقیقت رؤیت الهی را نمایان می‌سازد، کما اینکه از ترکیب الوهیت با رحمن فیض رحمت شناخته می‌شود و از ترکیب رحمن و رحیم، صفت نفخه دانسته می‌شود و ترکیب رحیم و رحمن بر معراج به هنگام مفارقت ارواح از ابدان و عذاب قبر دلالت می‌کند. از صفت رحیم می‌توان پی برد که ذات اقدس الهی صورتگر، شاهد، زنده کننده، میراننده، آشکار، نزدیک و مانند این‌هاست. از ترکیب الوهیت و رحمن و رحیم می‌فهمیم که عقل کلی مستغرق در نفس کلی است و نفس کلی مستغرق در کالبد جهان است.

۴,۱. کلام، کتاب، عالم (کیهان)

کلام مقدس حضرت حق در «کتاب» آشکار شده است. این به مفهوم امکانی است که زمینه تفسیر صوفیانه از حروف به کار رفته شده در کتاب را فراهم می‌کند. نه تنها موطن ازلی کلام مقدس در کتاب واقعیت و عینیت داده شده است، بلکه در کتاب جهان و خلقت و همچنین در جهان کوچک و درونی انسان نیز این حقایق پیچیده و در آمیخته و تعین یافته‌اند. همان‌طور که دیدیم انسان در تفکر ابن‌مسره^۱ در کتاب *الاعتبار (التعبیر)* تأویل‌گری است که نشانه‌های این سه بُعد (کلام، کتاب، و هستی) را در حالی که در ارتباط میان این سه غور می‌کند، می‌گشاید. ابن‌مسره نیز همچون سهل تستری^۱ در کتابش درباره حروف و ابن‌عربی در بندهای متعدد در آثارش در ابتدای رساله *اعتبارش* تصریح می‌کند که تمامی جهان کتابی است که حروف آن کلام الهی است. مطابقتی که میان کلام الهی، کتاب و جهان وجود دارد، پیشینه تفسیر صوفیانه و عارفانه وی است. بی‌تردید این امر در مورد دیگر مکاتب رمزی در اسلام همچون دیگر ادیان نیز می‌تواند صدق کند.

۴,۲. حروف عربی به مثابه اصول خلقت

ابن‌مسره همچون سهل تستری یا دیگر عارفان در میان مؤلفین مسلمانی که متقدم بر او بودند و یا حتی کسانی مثل ابن‌عربی و مؤلفین پس از او در معنای نمادین حروف عربی به مثابه نشانه‌های وحی اسلامی، که بستری برای مطالعات بنیادین در عرفان فراهم می‌کند، غور می‌کند. اگرچه خود او به روشنی این مطلب را تصریح نمی‌کند، اما می‌توان درک کرد که وحی

^۱. ابو محمد سهل پسر عبدالله پسر یونس شوشتری که در متون عربی سهل التستری نامیده می‌شود از عارفان نامی قرن سوم قمری است. وی در سال ۲۰۳ قمری در شوشتر به دنیا آمد و به سال ۲۷۳ یا ۲۸۳ هجری در تبعیدگاه بصره زندگی را بدرود گفت.

ویژگی اصلی زبان عربی است. بدین سان در سنت رمزی مبتنی بر کتابت، تمامی مخلوقات کلام خالق و جهان به مثابه سخن او نگریسته می شود. بر اساس تفکر ابن مسره، که در این باب به سهل تستری توسل می جوید، حروف، اصول الاشیاء هستند. حروفی که از آن ها نام ها در وجود می آید تنها عناصری قراردادی در زبان معمول نیستند، بلکه آن ها سرچشمه گوهر و جواهری هستند که جهان از آنان زاده می شود. بدین ترتیب سخن از یک سو ماده اولیه و هم از سوی دیگر جوهر ملکوت است.

۴,۳. حروف مقطعه

ابن مسره در کتاب خواص الحروف هرگز با تمام بیست و هشت حرف زبان عربی کاری ندارد. وی تنها درباره چهارده مورد آن ها که به فواتیح مشهورند و در ابتدای بیست و نه سوره قرآن آمده اند، اظهار نظر می کند. این حروف تاکنون منجر به تأویل های رمزی فراوان شده اند و از مهم ترین دلایل توسعه علم حروف در دانش های زبان شناسی در اسلام هستند. صرف نظر از اصطلاح اوایل یا فواتیح، این چهارده حرف که به حروف مقطعه نیز معروفند، چراکه به طور سنتی با نام کامل شان خوانده می شوند (مثل الف، لام، میم) به عنوان نشانه هایی منفک که هیچ واژه معناداری (به ظاهر) را بر نمی سازند؛ اگرچه به شکل گرافیکی در پی یکدیگر قرار می گیرند. از دیگر سو این حروف نسبتاً از حروف دیگر و از مابقی متن قرآن مجزا هستند. به دلیل همین شرایط ویژه است که آن ها را از بقیه زبان معمول جدا می کند. ابن مسره که از سهل تستری پیروی می کند آن ها را حروف رمزی در مقابل چهارده حروف دیگر می داند. از منظر وی می توان فهمید که این حروف رمزی مرتبط با قلمرو روحانی و ملکوتی غیب الهی است، در حالی که مابقی حروف به عالم شهادت (در مقابل غیب) مربوط می شود. از جهت دیگر این حروف در زبان اروپایی به دلیل ویژگی نمادین شان به حروف معمایی نیز مشهورند، که بدین

طریق راه تأویل‌های گوناگون نیز گشوده می‌شوند. اینان همچنین به حروف النورانیه نیز مشهورند که در تقابل با دیگر حروف تاریک قرار می‌گیرند. بر اساس تأویلی که وی از این حروف ارائه می‌دهد، این چهارده حرف، آیت الکتاب هستند. توالی حروف مقطعه در ابتدای بیش از پانزده سوره از قرآن چنین گرفته شده است: «الف لام راء این است آیات محکم الهی که به حق و راستی گویاست» (یونس/۱)؛^۱ «این کتابی است بی‌هیچ ریب و شک در آن که راهنمای پرهیزکاران است» (بقره/۲).^۲ همچون دیگر صورت‌بندی‌های این حروف که در ابتدای سوره‌ها قرار دارد، این حروف به مثابه سوگند الهی تأویل شده‌اند. برای مثال همچون عبارت «والتین و الزیتون» که در ابتدای سوره نود و پنج آیه یکم^۳ قرار دارد و حرف نون در ابتدای سوره شصت و هشت آیه یکم نیز می‌تواند به رمز «قسم به نون»^۴ تفسیر شود.

۴.۴. مراتب حروف، نشانه‌ها، بهشت و نام‌های خداوند

در معرفی رساله ابن مسره باید گفت که وی ارتباطی میان مراتب حروف مقطعه، درجات بهشت، سوره‌های قرآن و رشد معنوی سالک برقرار می‌کند که می‌توان آن را با پلکان مقایسه کرد. همان‌گونه که پیر لوری^۵ توضیح می‌دهد که ابن مسره تأکید دارد بر این که دانش رمزی

۱. الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ.

۲. ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ.

۳. وَالتِّينِ وَ الزَّيْتُونِ.

۴. ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ.

۵. خاورشناس فرانسوی که تحصیلاتش را در رشته زبان و ادبیات عرب در ۱۹۷۴ به پایان برد. در ۱۹۹۱ میلادی در رشته پژوهش‌های عربی و اسلامی از دانشگاه میشل دومونتن دانشنامه دکتری گرفت. کتاب‌هایی از وی درباره عرفان و دانش کیمیاگری در دنیای اسلام به چاپ رسیده است. از آثارش: می‌توان به تفاسیر عرفانی

قرآن فهم نام خداوند است که توسط رسول آشکار شده است. وی نودونه نام خداوند را با درجات پلکانی یا نردبانی میان مؤمنان و بهشت مقایسه می‌کند. هر اسم به‌طور هم‌زمان میان طبقات میانجی تقسیم شده است. صعود درونی از یک درجه به درجه دیگر و از یک نام به نام دیگر، همان رشد معنوی است. در هر قدم، درک از این راز یک نام، صعود را در سالک موجب می‌شود. این درک از معانی حروف و سور قرآنی تجربه معنوی را دگرگون می‌سازد، زیرا آنچه را که ما ذاتاً هستیم به ما می‌شناساند و از آن‌رو طبق فرمان معنوی «کن» تمامی موجودات زمین و آسمانی به شکلی بنیادین موجوداتی زبانی هستند که می‌توانند خوانده یا رمز گشایی شوند.

۴,۵. کن: پیام الهی خلقت

کن: «باش». این پیام خالقانه خداوند است که وجود تمامی کائنات و کیهان را از عدم آغاز می‌کند. ورود آنان را به جهان و حیطة وجود مادی، ورودشان را از بعد امکان مطلق به این جهان آغاز می‌کند. پس خداوند توسط کلام خود به تمامی موجودات وجود می‌بخشد: باش! همه چیز درست در لحظه‌ای که خداوند آن را به نام می‌خواند به وجود می‌آیند. بدین سان نظم جهان بر اساس فرمان خداوند شکل می‌گیرد. این کلام آسمانی است که نظم را برمی‌سازد، فرمانی که موجودات را زندگی می‌بخشد و مرتبه وجود آنان را معین می‌کند. این کلام آغازین خداوند (کن) اصل متحدکننده و تولیدگر فرمان آشکارگی است. گوناگونی زبان‌ها و نام‌ها، که گوناگونی جهان از آن است، به شکلی ذاتی توسط اتحاد درونی کهن کلام که صفت خداوند به‌عنوان متکلم است یگانه می‌شود. تمامی وجود در نتیجه سخنی یگانه شکل

قرآن از نظر عبدالرزاق کاشانی، دو رساله از جابر بن حیان دربارهٔ کیمیاگری، تهیهٔ اکسیر اعظم از نظر جابر بن حیان، کیمیاگری و تصوف در جهان اسلام اشاره کرد. (لوری، ۱۳۸۸، ص ۱۲).

می‌گیرد. بدین سان جهان توسط کلام یکپارچه می‌شود: منظری یگانه از کیهان که همان چشم-انداز یگانه کلام است.

۴,۶. گفتار در باب "ق"

پیش از این، آن‌جا که درباره «حم‌عسق» بحث می‌کردیم، درباره قاف گفتیم که این حرف کنایه از قدر است، یا به گفته سهل بن عبدالله تستری یکی از حروف قلم را تشکیل می‌دهد. کلمه قلم از سه حرف تشکیل شده است: قاف، لام و میم. قاف قدر است و لا معدل، و میم مشیت؛ چه این که قلم جامع این هر سه است و خداوند به وسیله قلم است که تقدیر، مشیت و عدل خود را آشکار می‌سازد. پس قلم قدر جامع این سه حقیقت و خداوند جامع عدل، حکم، وعده و وعید؛ چرا که لوح چیزی جز عدل و حکم و وعده و وعید الهی نیست. وانگهی، قدر یا تقدیر بر دو نوع است: یکی تقدیر سابق و قدیم و مجمل که در لوح محفوظ است؛ و دیگری تقدیر تفصیلی نشأت گرفته از اولی. تقدیر نوع اول ساکن است و به جای خود گذاشته، اما تقدیر نوع دوم متغیر است و گسترده‌تر از نوع اول. خداوند متعال هر دو تقدیر را در قرآن کریم بازگو فرموده است. یکی از این دو تقدیر تحت تأثیر دعا واقع نمی‌شود و دعا در آن اثر و نفعی نمی‌بخشد، اما در دیگری دعا نافع و مؤثر است و امید اجابت می‌رود. بنابراین، از آن‌جا که تقدیر دو گونه است، خداوند متعال نیز این حروف و نیز حرف ع را دوبار در اوائل سوره‌ها تکرار فرموده است: یکی در «کهیعص»؛ و دیگری در «حم‌عسق»؛ چه این که علم نیز بر دو قسم است: یکی علم غیب، و دیگری علم شهادت، از این دو علم، اولی یعنی علم غیب علم سابق و قدیم است، و دومی یعنی علم شهادت علم برتر، و محیط و مشرف بر پدیده‌های تام و موجوداتی که از عالم امکان قدم به عرصه عیان گذاشته‌اند؛ و از همین روست که خداوند

متعال فرموده است: [دانای نهان و آشکار].^۱ علت تکرار و تعدد میم‌ها در حروف مقطعه قرآن این است که این حرف کنایه از ملک است و ملک در همه چیز و بر تمام پدیده‌ها شمول دارد؛ چرا که نیرویی است محیط و مشرف بر تمام اشیاء و پدیده‌ها، و از همین روست که خداوند متعال فرموده است: [باطن هر پدیده به دست قدرت اوست].^۲ میم‌های مکرر، نماد مجموعه پدیده‌ها و اشیاء است، این‌ها پایه‌ها و ستون‌های ملک خدای عزوجل هستند و سبب تکرار آن‌ها هم همین حقیقت است. میم‌ها پانزده بار تکرار شده‌اند و تفسیر آن‌ها از طرف خداوند متعال بازگو و بیان شده است، چه این که چهار فرشته را مأمور حمل عرش فرموده، چهار فرشته دیگر را مأمور حمل کرسی، و بالاخره هفت فرشته نیز حاملان هفت آسمان و زمین هستند که هر یک از این‌ها به مأموریت حمل، حرکت فلک و اقامه و تدبیر امر حوزه خود انجام وظیفه می‌کنند. خداوند متعال میم‌های هفتگانه را در سوره‌هایی که با «حم» شروع می‌شوند ذکر فرموده است، و میم‌های چهارگانه را در اوایل سایر سوری که با حروف مقطعه آغاز می‌گردند. حرف لام نیز بر همین منوال است و در مواضع عدیده‌ای تکرار شده است؛ چراکه این حرف دلالت بر عدل می‌کند و عدل در هفت آسمان و زمین و در تمام پدیده‌ها و اشیاء رواج و شیوع دارد و اما صاد در سه مورد تکرار شده است. این حرف اشاره به مکان دارد و عدد امکانه سه است:

۱. موضع امکان که محیط بر کل پدیده‌هاست.

۲. موضع انفعال.

۳. موضع حمل، یعنی مکانی که حامل پدیده‌های جهان هستی است و بر هفت آسمان و

۱. عالم الغیب و الشهاده.

۲. بیده ملکوت کل شیء.

زمین احاطه و اشراف دارد. این همان روح محصور در جسم عالم است که صور اسرافیل در فضای آن دمیده می‌شود. برخی برآن‌اند که قاف کنایه از قرآن عظیم است.

۵. نتیجه‌گیری

کتاب *خواص الحروف* ابن مسره در زمره اولین کتاب‌های رمزی است که به توالی و نقش واقعی حروف در ساختار قرآنی و ارتباط وجودشناسانه آنان با عالم تکوین، اهمیت می‌دهد. وی درصدد آن است تا ارتباطی واقعی و از سر حقیقت میان حروف با نقش ویژه‌ای که در آن سوره خاص قرار دارند از یک سو، و از سوی دیگر موقعیت و ارتباط آنان را با توالی و تعاقب سوره‌هایی که حاوی این حروف هستند با عالم هستی، نشان دهد. براین اساس، وی بخش معظمی از این رساله را اختصاص به تأویل حروف بر اساس جایگاه، توالی و ظاهرشدنشان در عالم وجود می‌دهد. برای فهم اهمیت این رساله باید بدانیم که وی اولین کسی در جریان فلسفه و حکمت اسلامی است که به شکلی روش‌مند تک تک حروف مقطعه قرآن را با نگاهی وحدت‌مند تفسیر می‌نماید. ابن مسره حروف را پس از توضیح، طبقه‌بندی می‌کند و این در حالی است که وی مجموعه‌هایی منسجم و مرتبط از آن‌ها، را ارائه می‌کند تا بدان‌جا که آن‌ها در نظر وی در حقیقت مرجع بنیادین جهان‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی به شمار می‌آیند.

در اولین صورت و شکل حروف، وی نظمی شمارشی را دنبال می‌کند که این خود بیان‌گر منظری هستی‌شناختی و واجد سیری نزولی دارد. از الف سوره اول در قرآن آغاز و تا نون سوره شصت و هشت مصحف ادامه می‌یابد در حالی که در شکل دوم چیدمان این حروف، وی نظمی معکوس را دنبال می‌کند. بنابراین در این‌جا بنیان‌گذار مکتب المریه، الگویی صعودی از منظری ماورایی از نون تا الف را تعقیب می‌دهد. سرانجام آن که ابن مسره در *خواص الحروف*، درصدد ارائه و ابداع سنتی است که حروف را به نام‌های مقدس در عالم

تحلیلی بر رساله «خواص الحروف» ابن مسره آندلسی / غلامحسین خدری / ۵۳۳

وجود مربوط می‌سازد و در نتیجه شکلی ویژه از ترکیب آن‌ها را فراهم می‌سازد که هر کدام هم دارای معنایی خاص هستند مانند الف، لام، را، که همراه با حا و میم واژه الرحمن را بر می‌سازند و هم کلید واژه سرّ تکوین و خلقت عالم وجود را هویدا می‌کنند.

منابع

- ابن فرضی، عبدالله بن محمد (۱۹۶۴م)، تاریخ علماء الاندلس، قاهره.
- ابن الخطیب، محمد بن عبد الله بن سعید السلمانی اللوشی الأصل (۱۴۲۴م)، الاحاطه فی اخبار غرناطه، ج ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت.
- ابراهیمی دینانی غلامحسین (۱۳۷۶ش)، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، انتشارات طرح نو.
- ابن بشکوال ابوالقاسم (۱۹۵۵م)، الصلّة فی تاریخ أئمة الأندلس و علمائهم و محدثیهم و فقهایهم و ادبائهم، السید عزت العطار الحسینی، مکتبة الخانجی، القاهرة، طبعه الثانية.
- ابن حزم علی بن احمد، (۲۰۱۶م)، طوق الحمامة فی الالفه و الالاف، موسسه هنداوای للتعلیم و الثقافه، مصر.
- ابن عربی، محمد (۱۳۲۹ق)، الفتوحات المکیه، بولاق.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۰)، ابن طفیل، مجله علوم انسانی، زمستان ۱۳۷۰ و بهار ۱۳۷۱، شماره ۵۱ و ۵۲.
- ابوریان، محمد علی (۱۹۹۴م)، الحركة الصوفیه فی الاسلام، دار المعرفه الجامعیه، قاهره.
- ابن الأبار، محمد بن عبد الله (۱۹۸۹م)، التکملة لکتاب الصلّة، تحقیق ابراهیم الایاری، دار الکتب المصری اللبنانی.

- المقری التلمسانی احمد بن محمد (۱۴۱۹ق)، *نفح الطیب من غصن الاندلس الرطیب*، دار الفکر، لبنان، بیروت.
- بجنوردی محمد کاظم (۱۳۶۷ش) *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۴، هلند، لیدن.
- پالاسیوس، میگل آسین (۱۹۱۴م)، *فلسفه عرفانی ابن مسرّه و پیروانش و نقش او در انتقال فلسفه یونانی و اسلامی به غرب*، نشر مرکز تهران، ۱۳۸۶.
- خدری، غلامحسین (۱۳۹۱)، *سرآغاز فلسفه عرفانی در اندلس*، نشریه اطلاعات حکمت و معرفت، سال هفتم، شماره یکم، صص ۵۵-۵۹.
- صاعد بن صاعد، اندلسی (۱۹۱۲م)، *طبقات الامم*، بیروت.
- عقیفی، ابوالعلاء (۱۳۷۰) *التعلیقه علی فصوص الحکم* (چاپ شده در ضمن متن فصوص الحکم)، انتشارات الزهراء (س)، چاپ دوم.
- عقیفی، ابوالعلاء (۱۹۶۷م)، *الفلسفه الصوفیه عند محیی الدین بن عربی*، قاهره.
- کامل محمد، محمد عویصه (۱۹۹۳م)، *ابن مسرّه*، دارالکتب العلمیه، لبنان، بیروت.
- لوری، پیر (۱۳۸۸)، *کیمیا و عرفان در سرزمین اسلام*، ترجمه زینب پودینه آقایی و رضا کوهکن، چاپ اول، انتشارات طهوری، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران، تهران.
- هروی، نجیب مایل (۱۳۶۶)، *در باره الفرق و التواریخ*، مجله کیهان اندیشه، آذر و دی ۱۳۶۶، شماره ۱۰۶.

- Asin, Palacios (1914), Miguel, *Aben Masarra y su escuela origenes*, Madrid, 1914.
- Stroumsa, Sarah & Svir, Sarah (2009), *The beginnings of mystical philosophy in Al-Andalus: Ibn Masarra and his epistle on contemplation*, the Hebrew university of Jerusalem, No. 66.

تحلیلی بر رساله «خواص الحروف» ابن مسره آندلسی / غلامحسین خدری/ ۵۳۵

- Pilar Garrido Clemente (2010), The Book of the Universe: On the Life and Works of ibn Masarra al-Jabalī, Ishraq: Islamic Philosophy Yearbook.

۵۳۶ / دو فصلنامه علمی پژوهش‌های مابعدالطبیعی / سال سوم / شماره ۵ / بهار و تابستان ۱۴۰۱